KAYNAK: T. Yazıcı-A. N. Tokmak-M. Kanar, ***Eski İran Nesrinden Seçmeler***, **s. 123, 125-126**

**حلب (از سفرنامه)**

حلب را شهری نیکو دیدم، باره ای عظیم دارد – ارتفاعش بیست و پنج ارش قیاس کردم – و قلعه ای عظیم همه بر سنگ نهاده. به قیاس چند بلخ باشد همه آبادان و بناها بر سر هم نهاده. و آن شهر باجگاه است میان بلاد شام و روم و دیاربکر و مصر و عراق. و از این همه بلاد، تجّار و بازرگانان، آنجا روند. و چهار دروازه دارد: باب الیهود، باب الله، باب الجنان، باب انطاکیه. و سنگ بازار آنجا، رطل ظاهری، چهار صد و هشتاد درم باشد. و از آنجا چون سوی جنوب روند- بیست فرسنگ – حما باشد و بعد از آن حمص. و تا دمشق پنجاه فرسنگ باشد از حلب و از حلب تا انطاقیه دوازده فرسنگ باشد. و به شهر طرابلس همین قدر. و گویند تا قسطانطنیه فرسنگ باشد.

**عرقه**

از آنجا برفتیم. به شهری رسیدیم که آن را عرقه می گفتند. چون از عرقه دو فرسنگ بگذشتیم، به لب دریا رسیدیم. و بر ساحل دریا، روی از سوی جنوب، چون پنج فرسنگ برفتیم به شهر طرابلس رسیدیم. و از حلب تا طرابلوس چهل فرسنگ بود، بدین راه که ما رفتیم. روز شنبه پنجم شعبان آنجا رسیدیم. حوالی شهر همه کشاورزی و بساتین و اشجار بود. و درختان نارنج و ترنج و موز و لیمون و خرما، و شیرۀ نیشکر در آن می گرفتند.